

ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری^۱

نویسنده: رمون گسن^۲

مترجم: شهرام ابراهیمی^۳

چکیده

در مورد هدف آیین دادرسی کیفری می‌توان چهار برداشت متوالی زیر را از یکدیگر تفکیک کرد که در طول زمان به هم افزوده شده‌اند: نخست، برداشت عینی کلاسیک؛ دوم، برداشت ذهنی مکتب تحقیقی؛ سوم، برداشت الهام‌گرفته‌شده از جرم‌شناسی و اکنش اجتماعی و جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی؛ و چهارم، برداشت نامتجانس کنونی. امروزه، امکان‌ناپذیر یا بسیار دشوار است که بتوان گفت آیین دادرسی کیفری هنوز هم دارای یک هدف است. در برداشت کلاسیک، فقط عمل جنائی و قابلیت انتساب آن به فرد مطرح است. این برداشت در پی حل تضاد بنیادی میان منافع جمع و منافع فرد است و نظام مطلوب آیین دادرسی کیفری آن نیز نظام تفتیشی است. مکتب تحقیقی قواعد آیین دادرسی را نه بر پایه عمل جنائی، بلکه با توجه به شخصیت بزه‌کار سامان‌دهی و تنظیم می‌کند. در این برداشت، هدف آیین دادرسی کیفری بیش‌تر عبارت است از تحقیق درباره شخصیت بزه‌کار و اتخاذ اقدام‌ها و تدابیر اصلاحی مناسب با بازاجتماعی کردن فرد. برداشت سوم به سه شیوه بر هدف آیین دادرسی کیفری تأثیر گذاشت: ۱. اعتبارزدایی از برداشت‌های ذهنی از هدف آیین دادرسی کیفری؛ ۲. موجه دانستن توسعه قضاذایی؛ و ۳. به حداقل رساندن آثار جرم‌انگاری دومین و تأمین و تضمین یک عدالت ترمیمی. این برداشت هم‌زمان تحت سلطه دغدغه ترسیم رابطه اجتماعی بزه‌کار و بزه‌دیده، قضاذایی و موضوعی بحث‌انگیز به نام حقوق بشر است.

1. Considération sur Le but de la procédure pénale, in mélange en l'honneur de Jean Pradel, Ed cujas, septembre 2006. p.108

۲. Raymond Gassin استاد بازنشسته دانشکده حقوق و علوم سیاسی آکس-مارسی و رئیس افتخاری مؤسسه علوم کیفری و جرم‌شناسی آکس آن پرووانس فرانسه. استاد گسن این مقاله را به نکوداشت‌نامه ژان پرادل استاد آیین دادرسی کیفری تقدیم کرده است.

۳. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

بر پایه برداشت چهارم، آیین دادرسی در سه بخش زیر نامتجانس شده است:
۱. فرایند کیفری عام با هدف ارتقاء حقوق بشر و حق‌های دفاعی بزه‌کاران و حتی بزه‌دیدگان؛ ۲. آیین دادرسی خاص یا استثنائی در برخی از حوزه‌ها مانند تروریسم؛ و ۳. آیین و تشریفات جانشین پی‌گرد یعنی راه سوم میان بایگانی کردن پرونده و پی‌گرد قضائی که می‌توان آن را عدالت مذاکره‌ای و مبتنی بر چانه‌زنی نام نهاد.

واژگان کلیدی

هدف آیین دادرسی کیفری، برداشت کلاسیک، مکتب تحقیقی، واقعیت قضائی، جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی، قضاودایی، برداشت نامتجانس

مقدمه

بیش تر افراد جار و جنجال‌ها و بحث‌های مربوط به طرح قانون مشهور به پربین^{۵۳۴} II فرانسه را در ژانویه- فوریه ۲۰۰۴ که سرانجام با عنوان قانون انطباق دادگستری با تحولات بزه‌کاری تصویب شد، به یاد دارند. در آن اوضاع و احوال، برخی از «سیر قهرقاری دادگستری» سخن گفتند^۵، همچنان که یکی از اعضای اصلی حزب مخالف (اقلیت مجلس) روز تصویب این قانون را روزی سیاه برای دادگستری فرانسه و نیز حاکمیت قانون خواند^۶.

ولی، در این وضعیت، ژان پرادل - اگر نگوییم جسارت - شجاعت داشت که از یکی از آورده‌های بحث‌انگیز قانون نهم مارس ۲۰۰۴ (ماده ۷-۴۹۵ تا ۱۶-۴۹۵) قانون آیین دادرسی کیفری (یعنی «معامله اتهام»^۷) دفاع کند. بنا بر این، آنچه ورای یک تحلیل فنی شایسته، در این دفاع استاد از معامله اتهام جالب است، ملاحظه‌های ایشان درباره هدف آیین دادرسی است: «در نوشتگان گذشتگان

۴. آقای پربین وزیر وقت دادگستری بود که پیش‌نویس قانون را تهیه کرد.

5. Perben II

۶. روزنامه رسمی دهم مارس ۲۰۰۴، صفحه ۴۵۶۷.

7. Robert Badinter

8. François Holland

9. plea bargaining/plaider coupable

معامله اتهام به معنای مذاکره و مصالحه به معنای واقعی کلمه (از نظر لغوی «چک و چانه زدن») پیش از دادگاه - میان دادسرا و متهم - است. این مذاکره درباره اقرار متهم است که در ازای آن، مقام‌های قضائی میتوانند اتهام را تغییر دهند (تغییر در طبقه جرم، تغییر در میزان و درجه جرم در همان طبقه یا کاهش شمار جرم‌های موضوع پی‌گرد نسبت به جرم‌هایی که متهم واقعاً مرتکب شده است) یا متعهد شوند که «توصیه‌های خاصی» را در مورد او به دادگاه اعلام کنند (ارفاق دادگاه، اعمال تعلیق یا صدور حداقل مجازات پیش‌بینی‌شده، اعمال کیفر سلب‌کننده آزادی در مؤسسه‌ای خاص). با وجود مزیت‌های عملی از نظر اتهام (به دست آوردن اقرار متهم) و دفاع (به دست آوردن حکم محکومیت مساعدتر برای متهم)، این روش رسیدگی به لحاظ ویژگی ناشفاف آن و نیز بیم تقلب و سوءاستفاده ناشی از نابرابری طرف‌های مذاکره و مصالحه (دادسرا و متهم) و نیز به این جهت که در عمل به کاهش چشمگیر تضمین قضائی می‌انجامد (زیرا، دادرسی دادگاه فقط پس از رضایت و معمولاً برای قطعیت بخشیدن به آن مداخله می‌کند) مورد انتقاد قرار گرفته است. برای آگاهی بیشتر در این باره، رک. : می ری، دلماس - مارتی؛ نظام‌های بزرگ سیاست جنایی؛ مترجم: نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ جلد نخست، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز ۸۱، صفحه ۱۴۷ و بعد [مترجم].

و صاحب‌نظران امروزی، میان مدافعان یک سنت ملی ناب و استوار و هواداران استفاده از تجربه‌های خارجی یا به عبارتی میان مدافعان کلاسیک و ستایش‌گران یک برداشت مدیریت‌گرا اختلاف وجود دارد». بدین ترتیب، در اینجا، پس از ذکر این جمله و به منظور ارج نهادن و بزرگ‌داشت نام نویسنده آن (استاد ژان پرادل) به بررسی کلی هدف آیین دادرسی کیفری می‌پردازیم.

هدف آیین دادرسی کیفری از جمله مفاهیمی است که پرداختن به آن در مقدمه کتاب‌های آیین دادرسی کیفری ضروری است، ولی اغلب نویسندگان این حوزه برای رسیدن سریع‌تر به «مسائل جدی» یعنی بحث‌های فنی، به سرعت از این موضوع می‌گذرند.

با وجود این، ارتباط میان هدف و وسایل در این زمینه چنان نزدیک است که تنها داشتن شناختی کافی از این هدف می‌تواند به توضیح و روشن کردن قواعد متعدد و پیچیده حاکم بر آیین دادرسی کیفری و نیز ارزیابی ارزش‌های این قواعد کمک کند. بنا بر این، اگر با این نگرش به دو سده پس از انتشار رسمی قانون تحقیقات جنائی ۱۸۰۸ نظر افکنیم، ملاحظه خواهیم کرد که هدف آیین دادرسی کیفری بی‌آنکه ثابت بماند، طی اصلاحات مختلف تغییر کرده است؛ هر چند تشخیص اینکه — از میان هدف و قواعد فنی — کدام یک دیگری را به وجود آورده است، آسان نیست.

کم‌تر نویسنده‌ای را می‌توان یافت که بندی مستقل به هدف آیین دادرسی کیفری اختصاص داده باشد. کتاب‌های آیین دادرسی کیفری بیش‌تر در گفتارهای اختصاص یافته به اهمیت آیین دادرسی کیفری به هدف آن پرداخته‌اند که البته با این موضوع متفاوت است.

بدین ترتیب، می‌توان چهار برداشت متوالی از هدف آیین دادرسی کیفری را که به توضیح این مهم پرداخته‌اند، از یکدیگر تفکیک کرد؛ برداشت‌هایی که پس

- از پدیداری، یکدیگر را کنار نگذاشته، بلکه در طول زمان به هم افزوده شده‌اند، به‌گونه‌ای که، ترکیب آن‌ها شناخت و فهم این هدف‌ها را پیچیده کرده است:
۱. برداشت عینی کلاسیک^{۱۰}؛
 ۲. برداشت ذهنی میراث مکتب تحقیقی^{۱۱}؛
 ۳. مفهوم الهام‌گرفته‌شده از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی^{۱۲} و جرم‌شناسی بزه‌دیدة‌شناختی^{۱۳}؛
 ۴. برداشت نامتجانس کنونی^{۱۴}.

۱. برداشت عینی کلاسیک

در برداشت کلاسیک، هدف آیین دادرسی کیفری به این دلیل عینی خوانده می‌شود که در آنجا فقط عمل جنائی و قابلیت انتساب آن به فرد مطرح است. در این دورنما، مسأله‌ای که این برداشت در پی حل آن است، تضاد بنیادی میان منافع جمع و منافع فرد است. حمایت از منافع جمع مستلزم کیفر (سرکوبی) سریع و حتمی همه جرم‌هاست. به لحاظ فنی، الگویی از نظام آیین دادرسی کیفری که با این هدف منطبق باشد، الگوی تفتیشی است^{۱۵}. به‌عکس، منافع فرد اقتضاء می‌کند که یک بررسی بی‌طرفانه و ژرف در مورد مجرمیت احتمالی صورت پذیرد؛ به‌گونه‌ای که، بتوان از عدم پی‌گرد، تحقیق و محکومیت برای جرمی ارتکاب‌نیافته اطمینان یافت. دست‌یابی به این مهم از نگاه فنی در نظام دادرسی اتهامی امکان‌پذیر است.

10. la conception classique objective

11. la conception subjective héritée de l'Ecole positiviste

12. la conception induite par la «criminologie de la réaction social

13. criminologie victimologique

14. la «conception élargie» actuelle

۱۵. درباره نظام‌های مختلف آیین دادرسی کیفری و ویژگی‌های آنها، ر.ک. : آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری؛ جلد اول، چاپ ششم، پاییز ۱۳۸۳، صفحه ۲۶ و بعد (م).

نویسندگان کلاسیک برای حل این مغایرت بر این باور بودند که آیین دادرسی کیفری باید برای یافتن تعادلی عادلانه میان منافع مورد بحث بکوشد. البته، دستیابی به این تعادل بسیار دشوار است؛ به اندازه‌ای که، برخی از نویسندگان آن را «کمال مطلوبی می‌دانند که باید بی‌آنکه به دستیابی به آن امید داشته باشیم، در پی آن بود»^{۱۶}.

برخی از نویسندگان دست‌کم معیار مشخصی را برای نقطه تعادل و نیز اصول مورد استفاده ارائه کرده‌اند. فوستن لی^{۱۷} هدف آیین دادرسی را «تجلی و پدیداری کامل واقعیت قضائی» و اصل «حمایت مؤثر از همه حقوق‌ها و منفعته‌ها و تضمین‌های آنها» می‌داند. گارو نیز به‌نوبه خود در این باره به طور خلاصه می‌نویسد: «همه قواعد آیین دادرسی باید درباره هدفی واحد باشند، یعنی یافتن حقیقت از سوی حقوق و در حقوق»^{۱۸}. سازش میان دو منفعت مورد بحث با توسل به شکل‌های آیین‌های شکل‌گرفته درباره یافتن واقعیت به‌منزله دلیل جرم و مجرمیت فرد تا مدت‌های بسیار مشکل اصلی آیین دادرسی کیفری بود. ولی، باید خاطر نشان کرد که محتوای آن به‌ویژه از آغاز ربع نخست سده ۱۹ تغییر کرد؛ همان گونه که تاریخ آیین دادرسی کیفری ۱۸۰۸ در نیمه سده بیستم این مسأله را به‌خوبی نشان می‌دهد^{۱۹}.

نویسندگان معاصر نیز دستیابی به این سازش را مشکل بنیادین آیین دادرسی کیفری دانسته‌اند. این دغدغه رویه قضائی کنونی را نیز متأثر کرده است؛ به‌گونه‌ای که، این مسأله را به‌صراحت در مقدمه برخی از آراء قضائی نیز می‌توان مشاهده کرد. با وجود این، از پایان سده نوزدهم، بررسی و تحلیل هدف آیین دادرسی کیفری

16. R. Garaud; *traité théorique et pratique d' instruction criminelle et de procédure pénale*; 1907- 1929, t. 1, n°1.

17. Faustin- Hélie

18. Ibid; n°1, p. 5.

19. A. Vitu, *procédure pénale*, PUF, 1957, p. 19 et ss.

تحت تأثیر مفاهیم سیاست جنائی پیشنهادی مکتب تحقیقی به طور گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفت و توسعه یافت.

۲. برداشت ذهنی میراث مکتب تحقیقی

همراه با انقلاب مکتب تحقیقی، آیین دادرسی کیفری نیز با هدفی متفاوت با گذشته روبه‌رو شد. به دادرسی کیفری اجازه داده شد که متناسب با شخصیت بزه‌کار و حالت خطرناک او رأی صادر کند و اجرای آن را با توجه به تحول حالت خطرناک تنظیم کند. بدین ترتیب، مکتب تحقیقی می‌خواست قواعد آیین دادرسی را نه بر پایه عمل جنائی، بلکه با توجه به شخصیت بزه‌کار سازمان‌دهی و تنظیم کند.

از سویی، هدف آیین دادرسی کیفری در آموزه‌های دفاع اجتماعی سده بیستم به اندیشه‌های مکتب تحقیقی نزدیک بود. مارک آنسل به‌منزله سردمدار جنبش دفاع اجتماعی جدید بر این باور بود که «نباید به عمل جنائی به‌مثابه یک عمل حقوقی صرف نگاه کرد، بلکه باید بدان به‌منزله پدیده‌ای انسانی و اجتماعی نگریست و آن را نه به فرد بلکه به محیط پیرامون و در تعامل با آن نیز ربط داد. این امر مستلزم باور به برداشتی جدید از نقش دادرسی و آیین دادرسی کیفری است»^{۲۰}. وی تحولات متعدد در آیین دادرسی مانند لزوم تشکیل پرونده شخصیت و نیز تبدیل فرایند کیفری به دو مرحله را نیز خواستار بود. سرانجام، هدف آیین دادرسی کیفری بیش‌تر تحقیق درباره شخصیت بزه‌کار و اتخاذ اقدام‌ها و تدابیر اصلاحی مناسب با بازاجتماعی کردن فرد بود تا یافتن واقعیت قضائی.

از ابتدای سده بیستم، برداشت‌های جدید درباره هدف فرایند کیفری نه به شکل مستقیم بلکه به صورت جنجالی و بحث‌انگیز و به مناسبت بررسی تفکیک فرایند

کیفری از فرایند مدنی وارد آموزه‌های کیفری شد.

پس از آن، در دوره‌ای معین، یعنی از سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰، این تفکر حاکم شد که هدف آیین دادرسی با افزوده شدن تعارضی جدید به تعارض سنتی پیچیده‌تر شده است؛ یعنی، تعارض جدید میان عدالت کیفری عینی (جرم‌مدار) جهت یافته به سوی دلیل عمل جنائی و مجرمیت فرد به منظور مجازات و سرکوبی از یک سو و عدالت کیفری ذهنی (شخصی یا مجرم‌مدار) با محور توجه به شخصیت بزه‌کار و فردی کردن ضمانت‌اجراها به منظور بازاجتماعی کردن او از سوی دیگر.

از این زمان، معیار واقعیت قضائی به شدت با دغدغه‌های مربوط به شناخت شخصیت بزه‌کار، مبهم و کمرنگ شد.

این برداشت جدید نسبت به هدف آیین دادرسی کیفری سرانجام به طور جدی وارد حقوق معاصر فرانسه شد. همین برداشت موجب تدوین تصویب‌نامه قانونی دوم فوریه ۱۹۴۵ مربوط به کودکان بزه‌کار و اصلاحات بعدی تا ابتدای سال‌های ۱۹۹۰ شد.

برداشت یادشده همچنین با لحاظ شخصیت بزه‌کار در فرایند کیفری و نیز توسعه شیوه‌های فردی کردن ضمانت‌اجراهای کیفری هنگام رسیدگی و نیز در جریان اجرای حکم، به دادرسی بزرگ‌سالان نیز راه یافت (قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۵۷-۱۹۵۸ و اصلاحات بعدی آن).

ولی، با وجود این، نمی‌توان حتی تا زمان بروز سومین برداشت از هدف مورد بحث از یافتن راه‌حلی برای تضاد جدید آیین دادرسی کیفری سخن گفت.

۳. برداشت الهام گرفته شده از جرم‌شناسی و اکنش اجتماعی و جرم‌شناسی

بزه‌دیده‌شناختی

از پایان سال‌های دهه ۱۹۶۰، تحت تأثیر نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی کیفری

مانند برچسب‌زنی^{۲۱} و جرم‌شناسی انتقادی یا رادیکال که می‌توان آنها را زیر عنوان کلی جرم‌شناسی واکنش اجتماعی^{۲۲} جمع کرد، روی کردی کاملاً اصیل و نو از هدف آیین دادرسی کیفری ارائه شد.

بر پایه این نظریه‌ها، بزه‌کاری یک فعالیت انسانی خاص نیست و تفاوتی میان رفتار جنائی با دیگر رفتارهای اجتماعی و نیز شخصیت بزه‌کار و نابزه‌کار نیز وجود ندارد. بزه‌کار زمانی به وجود می‌آید که قانون‌گذاران با تصمیم‌های خودسرانه که در زمان و مکان تغییر می‌کند، رفتارهایی را که در جایی دیگر مباح و پذیرفتنی بوده یا هست، جرم‌انگاری کنند (جرم‌انگاری نخستین^{۲۳}). از سویی، بسیاری از مرتکبان این اعمال ناشناخته باقی می‌مانند و نمی‌توان آنان را از سایر افراد تفکیک کرد. از سوی دیگر، دسته‌ای دیگر از مرتکبان را که شمار آنان نیز بسیار است، پلیس و دادگستری شناسایی می‌کند؛ ولی موضوع هیچ‌گونه پی‌گردی قرار نمی‌گیرند (منع پی‌گرد) و سرانجام فقط شمار اندکی از آنان دستگیر و در طول فرایند مشهور به جرم‌انگاری دومین^{۲۴} از رهگذر سامانه عدالت جنائی برچسب بزه‌کار می‌خورند. آثار این برچسب‌زنی که موجب طرد آنان از جامعه و محرومیت‌شان از آزادی می‌شود، ناعادلانه است. زیرا، این امر نتیجه اعمال تبعیض میان مرتکبان اقدام‌های مجرمانه است.

سرانجام، همان‌گونه که لمرت^{۲۵} نویسنده آمریکایی در جمله‌ای مشهور بیان کرده است: «این بزه‌کاری نیست که به کنترل اجتماعی می‌انجامد، بلکه این خود کنترل اجتماعی است که به بزه‌کاری می‌انجامد».

21. la théorie de l'étiquetage (labeling theory)

22. R. Gassin; *criminologie*, 5ème, éd, 2003, Dalloz, n° 264 et ss.

23. criminalisation primaire

24. criminalisation secondaire

25. Edwin Lemert

نتیجه سیاست جنائی برگرفته از این تجزیه و تحلیل جامعه‌شناسی کیفری و نیز ادعای هواداران این نظریه عبارت است از جرم‌زدایی از رفتارهای جرم‌انگاری شده یا دست کم اتخاذ سیاست عدم مداخله نهاد عدالت جنائی و نیز حل و فصل ناکیفری اختلاف‌هایی که قانون‌گذار آنها را جرم نام‌گذاری کرده است. بدین ترتیب، از حقوقی بدون کیفر و نیز از ترک و رها کردن حقوق کیفری حمایت شده است.

این تأملات فکری قانون‌گذاران امروزی را تحت تأثیر قرار داد؛ آن هم نه به دلیل حمایت از آن، بلکه بدین علت که فکر می‌کردند می‌توانند از دل اندیشه‌های قضا‌زدایی^{۲۶} و جرم‌زدایی برای وضعیت کنونی عدالت جنائی راه‌حلی بیابند؛ وضعیتی که به دلیل انبوه اختلاف‌ها و دعواها و افزایش شکایت‌ها، اعلام جرم و صورت‌جلسه‌های مربوط به پرونده‌های جنائی و جنحه‌ای در دادسرا از ابتدای دهه ۵۰ تا نیمه سال‌های ۸۰ موجب انسداد دادگستری شده بود.

از سویی، از ابتدای سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۵ به موازات جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی که پیامدهای سیاست جنائی آن با پیامدهای جرم‌شناسی واکنش اجتماعی یا دست کم نظریه برچسب‌زنی هم‌سو بود، توسعه پیدا کرد.

بزه‌دیده در فرایند کیفری^{۲۷} کلاسیک و حتی در مکتب دفاع اجتماعی در عمل فراموش شده بود^{۲۸} و فقط می‌توانست (در فرانسه) به‌منزله شاکی خصوصی^{۲۹} از دادرسی کیفری درخواست جبران خسارت کند. با وجود این، در سال ۱۹۰۶ بود که

26. desjudiciarisation

۲۷. در این باره، ر.ک.، رایجیان اصلی، مهرداد؛ بزه‌دیده در فرایند کیفری؛ انتشارات خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۳؛ لُیز، ژرار و فیلیزولا، ژینا؛ بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی؛ مترجم: کردعلیوند، روح‌الدین و محمدی، احمد؛ انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۷۹ [م].

۲۸. مارک آنسل — آن هم دیرهنگام — بزه‌دیده را در نظام سیاست جنایی وارد کرد. در این باره، ر.ک.:

"La défense sociale devant le problème de la victime», RSC, 1978, p. 179.

۲۹. دادرسی کیفری در نظام حقوقی کامن‌لا اصولاً قدرت صدور حکم به جبران خسارت بزه‌دیده را ندارد. بزه‌دیده در اینجا در واقع بزرگ‌ترین غایب فرایند دادرسی است که جایگاه وی همانند جایگاه گواه است. در این باره، ر.ک.:

J. Pradel; *droit pénal. Comparé*, 2^{ème} éd. 2002, n 477.

شعبه جنائی پذیرفت که شکایت اولیه همراه دادخواست شاکی خصوصی می‌تواند با وجود عدم اقدام دادرسی، دعوی عمومی را به جریان اندازد.^{۳۰}

ولی، به‌عکس، بزه‌دیده‌شناسی بزه‌دیده را در قلب آیین دادرسی کیفری جای داد. حق‌های بزه‌دیده — از جمله، حق بهره‌مندی از ترمیم و جبران خسارت — یکی از مهم‌ترین رکن‌های تشکیل‌دهنده این اندیشه بود. از این رو، نوع و الگوی جدیدی از عدالت یعنی عدالت ترمیمی در برابر عدالت تنبیهی کلاسیک و الگوی بازپروری مدرن شکل گرفت. ترمیم رابطه اجتماعی میان بزه‌دیده و مرتکب جرم هدف نهایی این برداشت جدید از عدالت جنائی را تشکیل می‌داد.

تأثیر دو دسته نظریه پیش‌گفته بر هدف آیین دادرسی کیفری مسلم است؛ هر چند همیشه به طور نامستقیم و با زیرکی خاصی پدیدار می‌شود و به طور تنگاتنگی نیز با دغدغه‌های مدیریت سریع و کارآمد حجم گسترده پرونده‌های کیفری که اصولاً قانون‌گذار و رؤسایان دادگاه‌ها را به خود مشغول می‌کند، آمیخته می‌شود. با وجود اینکه این ملاحظه‌ها بیش‌تر در قلمرو حقوق ماهوی مطرح می‌شوند، نمی‌توان تأثیر جرم‌شناسی و اکنش اجتماعی را بر جرم‌زدایی و کیفرزدایی که از چند سال پیش حتی نسبت به بزه‌کاری رایج^{۳۱} (مانند صدور چک پرداخت‌نشده) شروع شده است، نادیده انگاشت.

ولی، افزون بر تأثیر آن بر ماهیت حقوق، این جنبش نظری بر آیین دادرسی کیفری نیز تأثیر گذاشت. در واقع، جرم‌شناسی و اکنش اجتماعی و جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی به سه شیوه بر هدف آیین دادرسی کیفری تأثیر گذاشتند:

۱. برداشت‌های ذهنی از هدف آیین دادرسی کیفری را که بر فرضیه اصالت

۳۰. درباره این رأی مشهور، رک.:

J. Pradel et A. Varinard; *Les grands arrêts de la procédure pénale*; 4^{ème} éd, 2003, p. 82.

جرم‌های ارتكابی طبقه‌های میانگین جامعه = contentieux de masse . 31

شخصیت جنائی و حالت خطرناک او و فردی کردن ضمانت اجرای کیفری مبتنی بود، از اعتبار انداختند؛

۲. توسعه قضازدایی را موجه دانستند؛ یعنی، سلب صلاحیت حل و فصل دعواهای ناشی از جرم‌ها از مقام قضائی (میانجی‌گری، سازش و مصالحه) برای جلوگیری از برچسب‌زنی به بزه‌کاران از نظرگاه جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و تضمین رابطه اجتماعی در چهارچوب منافع بزه‌دیده از نظرگاه جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی؛

۳. سرانجام، این دو نظریه نسبت به مواردی که نمی‌توان آنها را از فرایند و رسیدگی خارج کرد، کوشیدند تا آثار جرم‌انگاری دومین^{۳۲} را به حداقل ممکن برسانند و برای بزه‌دیده، در چهارچوب آیین دادرسی کیفری، یک عدالت ترمیمی را تأمین و تضمین کنند. بدین منظور، چنین به نظر رسید که می‌توان راه‌حل و شیوه هم‌زمان فلسفی و فنی رسیدن به این هدف‌ها را در حقوق بشر پی‌جویی کرد. نام‌گذاری کمیسیون اصلاحات آیین دادرسی کیفری در آغاز سال‌های ۱۹۹۰ به عدالت جنائی و حقوق بشر گواه این موضوع است. البته، نباید در مورد معنا و مفهوم این جنبش معاصر اشتباه کرد. زیرا، اهمیت دادن به حقوق بشر به هیچ روی برای دستیابی به بهترین تعادل میان مسائل کلاسیک یعنی حمایت از نظم عمومی و جامعه و حق‌های فردی یا به عبارت فنی‌تر میان آیین دادرسی تفتیشی و اتهامی نبود^{۳۳}، بلکه به‌عکس عبارت بود از گذر از تعارض این دو نوع دادرسی و رسیدن به مفهوم و برداشتی اصیل^{۳۴}.

بدین ترتیب، اختلافی دیگر به اختلاف‌های پیشین افزوده شد که این امر تعیین

32. criminalisation secondaire

۳۳. در گزارش نهایی این کمیسیون آمده است که «هدف محدود کردن خود به گزینش نظام «اتهامی و تفتیشی» نیست، بلکه آنچه مهم است درس گرفتن از تجربه‌ای است که کاستی‌های هر یک از دو نظام را نشان می‌دهد. بنا بر این، باید یک نظام اصیل ارائه کرد».

34. M. Delmas-Marty; "Vers un modèle européen de procès pénal " ; in: De - mas-Marty (sous la direction de) procès pénal et droit de l' homme, vers une conscience européenne, 1992, PUF, p. 298.

هدف کنونی آیین دادرسی کیفری را مبهم‌تر و دشوارتر کرده است؛ یعنی، امروزه به‌جای تحقیق برای کشف واقعیت جرم و سپس شخصیت بزه‌کار و بازاجتماعی کردن او، برداشتی از آیین دادرسی کیفری در حال جانسین شدن است که هم‌زمان تحت سلطهٔ دغدغهٔ ترمیم رابطهٔ اجتماعی بزه‌کار و بزه‌دیده، قضا‌دایی و دست‌کم موضوعی بحث‌انگیز است به نام «حقوق بشر» برای خنثی کردن آثار آیین دادرسی کیفری سنتی که هنوز در جامعهٔ پسامدرن پررنگ و پر حضور است.

یکی از حقوق دانان دربارهٔ این پیچیدگی خاطرنشان می‌کند که «از جمله مشکلات و بحث‌های تأسف‌آور روزگار کنونی این است که مقام‌های سیاسی حاکم بر کشورها درک و تصور روشنی از عدالت جنائی ندارند»^{۳۵}.

از دیگر نگرانی‌های این روزگار لزوم مبارزه و مقابله با جلوه‌های جدید بزه‌کاریِ بیش از پیش ترسناک (تروریسم، جرم‌های سازمان‌یافته، جرم‌های بین‌المللی و...) است که با عدول از حقوق فرایند دادرسی همراه شده است.

۴. آیین دادرسی کیفری پراکنده (نامتجانس)^{۳۶}

ژان پرادل در مقدمهٔ گزارش همایش بین‌المللی سی‌ام نوامبر ۲۰۰۲ دربارهٔ آیین دادرسی فرانسهٔ امروز^{۳۷} خاطرنشان کرده است که مدل فرسوده و یک‌پارچهٔ ناپلئون که با حق‌های دفاعی نیز تنگ‌نظرانه برخورد کرده بود، امروزه راه برای چندبخش و چندتکه شدن آیین دادرسی بر پایهٔ شدت جرم همراه با قواعد متمایل به دفاع بهتر از جامعه در برابر بزه‌کاری و نیز توجه به حق‌های دفاعی و حقوق بشر باز کرده است. به نظر می‌رسد که این تعادل جدیدی است که قانون‌گذار با دغدغهٔ منطبق شدن با تحولات بزه‌کاری همراه با توجه به بادی که از مسیر استراسبورگ

35. A. Vitu, RSC, 1991, 755, obs. sur cass. crime. 26 nov. 1990.

36. la procédure pénale éclatée

37. la procédure pénale Française aujourd'hui.

می‌وزد (منظور دیوان اروپایی حقوق بشر است)، یعنی رعایت اصول حقوق بشر، پی‌جویی می‌کند.^{۳۸}

از سویی، به باور ایشان، دو قانونِ پربن «حاکمی از نوعی دادرسی با دو سرعتِ متفاوت است: تشدید برای جرم‌های شدید و آیین دادرسی ساده برای جرم‌های متوسط. بی‌گمان، این موارد مظهر چندتکه و چندبخش شدن آیین دادرسی است.» البته، بی‌گمان چندتکه و چندقطعه و نامتجانس شدن آیین دادرسی حقیقت دارد، ولی نه در دو بخش، بلکه در سه بخش. به بیان دیگر، در اینجا با یک فرایند کیفی عام روبه‌رو ایم که دو شاخه از آن جدا شده است: آیین دادرسی خاص (یا استثنائی) از یک سو و آیین و تشریفات جانشین پی‌گرد مشهور به آیین راه سوم^{۳۹} از سوی دیگر:

۱. فرایند کیفی عام که مشخصه آن عبارت است از کوشش پیوسته برای ارتقاء حقوق بشر و حق‌های دفاعی بزه‌کاران و حتی بزه‌دیدگان. پس از مسیری اندک آشفته، از حدود سی سال پیش مقررات متعددی به طور متوالی برای حمایت بهتر از حقوق شهروندان تصویب شده است. این جنبش به طور متناوب با تصویب قوانینی با هدف‌های متفاوت (مانند سرعت‌بخشی به حرکت دادگستری و بهبود کارکرد دادگستری) دستخوش فراز و فرود می‌شد، ولی با قانون پانزدهم ژوئن ۲۰۰۰ درباره تقویت فرض بی‌گناهی و حق‌های بزه‌دیده تکمیل شد؛

۲. ولی، هر چند این فرایند متمایل به حفظ و بقاء است، فرایندهای کیفی خاص (استثنائی) که در کتاب چهارم قانون آیین دادرسی کیفی به شرح زیر آمده، آن را تضعیف کرده اند:

جنایت‌ها و جنحه‌های نظامی، جرم‌های علیه منافع اساسی ملت، جرم‌های علیه

38. Rev, penit, 2003, no 4, p. 617.

39. procédure de troisième voie

بهداشت، تروریسم، قاچاق مواد اعتیادآور ناقانونی، قوادی، جرم‌های جنسی، آلودگی آب‌های دریاها و جرم‌های سازمان‌یافته و بین‌المللی. بدین ترتیب، کتاب چهارم قانون آیین دادرسی کیفری محل تمرکز و تجمیع آیین دادرسی‌های استثنائی شده است. آیا در این وضعیت واقعاً حقوق بشر و حق‌های دفاعی متهم رعایت می‌شود؟

۳. از سوی، آیین و تشریفات جانشین پی‌گرد، یعنی راه سوم میان بایگانی کردن پرونده و پی‌گرد قضائی نیز به نوبه خود و به شرحی که خواهد آمد، از این فرایند عام کاسته است: میانجی‌گری کیفری، میانجی‌گری - ترمیم کودکان، جبران خسارت از سوی مرتکب، و پایان بخشیدن به وضعیت تعارض با قانون، هدایت مرتکب به سوی یک مرکز درمانی، فراخوانی به رعایت قانون (ماده ۴۱-۱ قانون آیین دادرسی کیفری^{۴۰} و ۱۲-۱ تصویب‌نامه قانونی فوریه ۱۹۴۵). به این عدالت مذاکره‌ای و مبتنی بر چانه‌زنی^{۴۱}، باید معامله اتهام (ماده ۴۹۵-۷ قانون آیین دادرسی کیفری) را نیز افزود که بخش عمده‌ای از پرونده‌ها از رهگذر آن حل و فصل می‌شود.

اکنون، در برابر این وضعیت، یعنی آیین دادرسی نامتجانس و چندتکه شده و بیش از پیش ناهماهنگ، آیا می‌توان گفت که آیین دادرسی کیفری فرانسه هنوز هم دارای یک هدف است؟ «آیا این آیین دادرسی که به تازگی نیز اصلاح شده، هنوز هم با یک مدل منطبق است؟» به نظر می‌رسد که ارائه پاسخی قانع‌کننده اگر نگوییم ناممکن، بسیار دشوار خواهد بود.

۴۰. ماده ۲-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «... آنگاه که مرتکب موافقت خود را با پیشنهاد ارائه شده اعلام داشت، دادستان از رئیس دادگاه می‌خواهد که به آن اعتبار ببخشد. دادستان مرتکب جرم و در صورت ضرورت بزه‌دیده را از این اقدام خود آگاه می‌کند. رئیس دادگاه مجاز است که اظهارات مرتکب جرم و بزه‌دیده را در صورت حضور و کیلان مدافع آنان بشنود. در صورتی که رئیس دادگاه قراری مبنی بر تأیید صلح و سازش دادستان با متهم صادر کند، تصمیم گرفته شده اجرا می‌شود. در غیر این صورت، توافق بی‌اثر انگاشته خواهد شد. در هر صورت، تصمیم رئیس دادگاه هر چند به آگاهی مرتکب عمل مجرمانه و در صورت لزوم بزه‌دیده می‌رسد، امکان شکایت و تجدیدنظرخواهی از آن وجود ندارد... [م].»

بنا بر این، اگر دانشجویی این پرسش را از من بپرسد، به او خواهم گفت که نمی‌دانم و تردید دارم که کسی بتواند بدان پاسخ گوید حتی ژان پرادل. در واقع، نسخهٔ آیین دادرسی پایان سدهٔ بیستم و ابتدای سدهٔ بیست و یکم بیش تر به یک کشتی شبیه است که موافق جریان روز و بیش از پیش دور از کمالِ مطلوبِ واقعیتِ قضائی حرکت می‌کند.